



دوفصلنامه کلام اهل بیت

سال دوم | شماره اول | بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahl al-Bayt (a)  
Vol. 2, No. 1, Spring & Summer 2020

## هویت تشیع، در آئینه «سبایه»

سید علی حسینی‌زاده خضرآباد \*

### چکیده

حضور شیعیان و آموزه‌های شیعی در قرن نخست همواره مسئلله‌ای مهم در تاریخ اندیشه اسلامی بوده است و دیدگاه‌های متفاوتی در این باره بیان شده است. در این میان، مخالفان امامیه همواره در تلاش بوده‌اند با طرح فرضیه‌های بدیل، واقعیت حضور تشیع در تاریخ اندیشه اسلامی و بهویژه در دوران نخستین را انکار کنند یا آن را به بیرون از اسلام منتسب کنند؛ یکی از این فرضیه‌ها انتساب تشیع به عبدالله بن سبا و جعل فرقه‌ای غالی با عنوان «سبایه» است. این پژوهش با بررسی گزارش‌های تاریخی، مقالات‌نگاری و حدیثی، به بازخوانی هویت تشیع در آئینه سبایه، پرداخته و نشان می‌دهد این فرضیه در مسیر تاریخ با ترکیب میان عبدالله بن سبای تاریخی غالی با ابن سبای افسانه‌ای سیاسی، و ام‌گیری از عنوان قومی اعتقادی («سبایه»)، برای انتساب تشیع به جریانی بیرون از اسلام، ساخته شده است. از سوی دیگر، تحلیل و بازخوانی این فرضیه ساختگی، نشان از حضور تشیع اعتقادی در دهه‌های نخستین در جامعه اسلامی دارد.

### کلیدواژه‌ها

هویت تشیع، تشیع اعتقادی، سبایه، عبد الله بن سبا، غالو، سیف بن عمر.

## درآمد

یکی از نزعهای مهم در تاریخ کلام اسلامی و شیعی، بحث اصالت اندیشه و هویت تشیع است. شواهد تاریخی نشان از آن دارد که دشمنان تشیع برای نشان دادن وارداتی بودن اندیشه شیعی، فرضیه‌های بدیلی جعل و ارائه کرده‌اند ( سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۰-۱۰۰). یکی از این فرضیه‌ها داستان عبدالله بن سبا و «سبایه» است که مخالفان با وامگیری از واژه قومی-اعتقادی «سبایه»، شخصیتی مانند عبدالله بن سبا را در این جریان داخل کرده‌اند تا تأکید بر یهودی‌الاصل بودن او، تشیع را خارج از دین اسلام معرفی کنند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۸۵؛ الغیری، ۱۴۲۴، ص ۱۴۶)، به همین جهت اگر به لحظه یک روش‌شناسی پژوهشی، این جریان و واژه، ردیابی و تیّت پدیدآورندگان این فرضیه روش‌شود، ردیابی جریان اعتقدادی شیعی از طریق اسناد و مدارک تاریخی که مخالفین شیعه در باب عبدالله بن سبا آورده‌اند، بسیار آسان می‌شود.

استفاده از این روش برای اثبات تشیع اعتقدادی در این دوران - دست‌کم در مقام بحث با مخالفان - بسیار راه‌گشاست و به عنوان یک روش پژوهشی می‌توان از این مدل استفاده کرد؛ به ویژه در زمانی که تاریخ‌نگاری و اسناد نخستین، چهار تحریف شده است و بسیاری از کتاب‌ها بدست مخالفین نوشته شده است (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۳۴۳-۳۶۶)، درباره شخصیت و واقعیت وجود عبدالله بن سبا پژوهش‌های فراوانی انجام شده (نک: سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۷۴-۸۰)، اما این نوشتار با بهره‌گیری از آن پژوهش‌ها به عنوان مقدمه در تلاش برای بازخوانی هویت تشیع در آئینه سبایه است و هدفی دیگر و فراتر از بررسی وجود تاریخی سبایه و عبدالله بن سبا دارد.

در حقیقت، در این مقاله برآئیم تا نشان دهیم که جدا از دیگر شواهد اصالت و هویت تشیع در قرن نخست، روی دیگر پروژه جعل داستان عبدالله بن سبا و «فرقه سبایه» گویای واقعیت حضور فعال جریان وابسته به اهل بیت علیهم السلام و اندیشه آنان در جامعه اسلامی پیش از واقعه کربلا است. بنابراین، این مقاله دو ادعای اصلی دارد: ۱) اثبات حضور جریان شیعیان اعتقدادی نه غالی یا صرفاً سیاسی - پیش از واقعه کربلا و در قالب عنوان جعلی «سبایه»؛ ۲) اثبات ارتباط فکری و اندیشه‌ای این جریان با اهل بیت علیهم السلام؛ نه عبدالله بن سبای غالی یا تاریخی. این دو مدعای دقیقاً در مقابل مدعای کسانی هستند که یا وجود تشیع و باورهای اعتقدادی شیعه را در این دوران انکار می‌کنند و یا تلاش دارند تشیع تاریخی در این دوره را غالی و منتبه به ابن سبا معرفی کنند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۷-۴۷؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳-۶۹).



## دیدگاه‌ها در مورد عبدالله بن سبا و سبایه

سه نظریه مهم در مورد وجود عبدالله بن سبا و فرقه سبایه وجود دارد که نظریه سوم، بر دو نظریه دیگر برتری دارد؛ البته، هر یک از این نظریه‌ها تبیین‌های مختلفی دارند و خود به خُرده نظریه‌هایی تقسیم می‌شوند.

نظریه اول: به اعتقاد مخالفان و مستشرقان، عبدالله بن سبا شخصیتی مرمز با ریشه یهودی است که کارگردان بسیاری از حوادث تاریخی دوره حکومت عثمان و امام علی است و «سبایه» یک گروه انحرافی در حاشیه جامعه اسلامی اند که پیرو ابن سبا بوده و در فاصله زمانی اواخر حکومت عثمان تا اوخر حکومت امام علی نقش اصلی در حوادثی چون قتل عثمان و فتنه جمل بر عهده داشته‌اند و در نهایت، به دست امام علی کشته یا تبعید می‌شوند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۲-۴۷؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۹-۶۳).

نظریه دوم: داستان عبدالله بن سبا یک دروغ تاریخی است. این شخصیت ساخته سیف بن عمر یا کسانی است که او از آنان این داستان را روایت کرده است و بنابراین، نه عبدالله بن سبا وجود تاریخی دارد؛ نه سبایه (نک: سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۸۰-۷۴).

۱۱۷

نظریه سوم: نه عبدالله بن سبا دروغ تاریخی است و نه وجود گروهی با نام «سبایه» قابل انکار است، اما باید عبدالله بن سبا و سبایه حقیقی که وجود تاریخی داشته‌اند را از عبدالله بن سبا و سبایه جعلی و برساخته مورخان و فرقه‌نگاران در قرون بعدی تفکیک کرد (برای نمونه، نک: محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۳۴۳-۳۶۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۹؛ زکی‌زاده‌رنانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴-۱۸۲؛ آل‌محسن، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

## حقیقت عبدالله بن سبا

هر چند موافقان نظریه سوم – مانند موافقان نظریه اول – وجود تاریخی عبدالله بن سبا را می‌پذیرند، اما در مورد نقش تاریخی او تحلیلی کاملاً متفاوت با نگاه و نظریه اول ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، نظریه سوم در پذیرش جعلی بودن قصه‌سرایی‌های سیف بن عمر و ساختگی بودن روایات او با نظریه دوم همراه و هم افق است، اما وجود تاریخی ابن سبا را انکار نمی‌کند. مهم‌ترین استدلال باورمندان به نظریه سوم – بر اثبات وجود تاریخی ابن سبا – استناد به روایاتی است که از غیر طریق سیف بن عمر نقل شده و در آنها از ابن سبا یاد شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۱۶؛ زکی‌زاده‌رنانی،

۱۳۹۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). این روایات و گزارش‌ها نشان می‌دهند که شخصیتی به نام «عبدالله بن سبا» در صدر اسلام وجود داشته است و عمدۀ این روایات در منابع شیعی وجود دارد (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵). کسانی چون علامه عسکری که از طرفداران نظریه دوم هستند، اشکالاتی به محثوا و سند این روایات وارد کرده‌اند و گاه ابن سبا را بر «عبدالله بن وهب راسی» حمل کرده‌اند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۷۳-۲۱۳؛ ۲۱۳-۳۱۹ و البته، موافقان وجود تاریخی عبدالله بن سبا نیز آن اشکال‌ها را پاسخ داده‌اند (نک: طباطبائی، ۱۳۹۳، ص ۱۶؛ زکی‌زاده رفانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶-۱۷۹)).

نکته مهم در این میان، تفاوت و تعارض گزارش‌های موجود در منابع نخستین در مورد ابن سبا است. می‌توان بر اساس انواع منابعی که از ابن سبا اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند، از سه دسته روایت در این مورد رونمایی کرد. دسته‌اول، منابع تاریخی‌ای هستند که استناد آنان به گزارش‌های سیف بن عمر است و مهم‌ترین منبع در این دسته تاریخ طبری است و تقریباً بقیه کتاب‌های تاریخی با اعتماد به طبری این داستان را - بر اساس روایات سیف - گزارش کرده‌اند (سیف بن عمر، بی‌تا؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۴۰-۶۰۷).<sup>۱</sup> دسته‌دوم، آثار مقالات‌نگاری و فرقه‌نگاری عمدتاً غیر شیعی هستند که در بیان فرقه سبایه به داستان عبدالله بن سبا پرداخته‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴؛ ابن قیمی، ۱۹۹۲، ص ۶۲۲؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۹۴).<sup>۲</sup> دسته‌سوم، منابع حدیثی عمدتاً شیعی‌اند که گزارش آنها از طریق سیف بن عمر نیست (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۰). گزارشی که این سه دسته منبع از عبدالله بن سبا و سبایه می‌دهند تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند که توجه به آن می‌تواند پرده از حقیقت ماجراهای ابن سبا بردارد. از آنجاکه گزارش سیف بن عمر و منابعی که بر روایات او اعتماد کرده‌اند، با دو دسته منابع دیگر تفاوتی بین‌دین دارد، ابتدا و به اختصار، نقطه‌های مهم تفاوت گزارش سیف با دو دسته دیگر را بیان و در ادامه، تفاوت گزارش‌های منابع حدیثی شیعی و گزارش‌های منابع مقالات‌نگاری را بررسی می‌کنیم.

### ابن سبا در منابع تاریخی، با تکیه بر روایات سیف

روایت سیف بن عمر از ابن سبا، عموماً با تکیه بر تاریخ طبری در دیگر منابع تاریخی راه یافته

۱. برای آگاهی بیشتر از طرق آن در منابع تاریخی، نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۲.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰.

است (عسکری، ۱۴۱۲، ج، ۱، ص ۷۲-۴۶) و نقدهای سندی و محتوایی جدّی به آن وارد شده است (عسکری، ۱۴۱۲؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۸۰-۶۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). هویت و جایگاهی که سیف برای ابن سبا ساخته و پرداخته است در مقایسه با دیگر منابع، بیشتر از آن که اعتقادی باشد، سیاسی است. در این داستان، عبدالله بن سبا یهودی زاده‌ای اهل صنعا است که از مادری سیاه زاده شده است. او که در زمان عثمان مسلمان شده بود، با رفت و آمد بین شام، بصره، مصر و کوفه به ابداع و ترویج اندیشهٔ رجعت پیامبر ﷺ و وصایت امام علیؑ در میان مسلمانان پرداخت. او امام علیؑ را خاتم الاوصیا می‌دانست و عثمان را غاصب خلافت می‌خواند. به تدریج، جمعی از صحابه و تابعانِ بنامی چون ابوذر، محمد بن ابوبکر، عمار یاسر و مالک اشتر، فریتهٔ اندیشه‌های او شدند و با تحریک مسلمانان، فتنه قتل عثمان را رقم زدند و این نقش آفرینی سیاسی در حوادثی مانند جنگ جمل نیز ادامه یافت (سیف بن عمر، بی‌تا؛ طبری، ۱۹۶۷، ج، ۴، ص ۵۰۷-۴۴۰).

در مجموع، در روایت تاریخی سیف از ابن سبا، ابن سبا دو نقش مهم بر عهده داشته است؛  
 ۱) تأسیس باورهایی مانند رجعت و وصایت، بر اساس آموزه‌های یهودی و مسیحی که بعدها به عنوان آموزه‌های شیعه مطرح شدند؛ ۲) نقش آفرینی سیاسی در حوادث قتل عثمان، بیعت با امام علیؑ و جمل جمل. برآیند این داستان حل دو مشکل اساسی در تاریخ اسلام است؛  
 الف) مشکلهٔ اختلاف اعتقادی مسلمانان در صدر اسلام در پی پیدایش آموزه‌های تشیع و انتساب آن باورها به اهل بیت پیامبر ﷺ و ب) مشکلهٔ عدالت صحابه و درگیری‌های سیاسی در میان یاران پیامبر ﷺ. در حقیقت، این داستان راه بروز رفت‌عامه‌پسندی پیش روی عالمان سنی نهاد تا این دو مشکل بنیادی را حل و توجیه کنند و از همین‌رو، با وجود انتقادهای سندی و محتوایی جدّی بر آن - حتی از منظر اهل سنت (عسکری، ۱۴۱۲، ج، ۱، ص ۷۸-۷۶) - این داستان - به سرعت - در میان تاریخ‌نگاران مورد پذیرش قرار گرفت و به شکل گسترده در آثار بعدی بازگو شد. البته، دقیق در روایات سیف نشان می‌دهد که او - فراتر از داستان ابن سبا - در دیگر گزارش‌های تاریخی نیز همواره بر آن است که داستان را به‌گونه‌ای تحریف و جعل کند که پاسخ‌گوی چالش‌های پیش روی دستگاه خلافت باشد.<sup>۱</sup>

این روایت از عبدالله بن سبا - فارغ از بود و نبود ابن سبا یا تطبیق او بر اشخاصی چون عمار یاسر یا ابن وهب راسی - در مطالعات جدید برساخته سیف دانسته شده است. آنچه در

---

۱. علامه عسکری در دو کتاب عبدالله بن سبا و اساطیر اخri و خمسون و مائه صحابی مختلق، به خوبی شواهد این ادعای را ارائه کرده است.



### ابن سبا در منابع مقالات‌نگاری

غالب منابع فرقه‌نگاری و مقالات‌نگاری هنگام گزارش از فرقه س拜ه، به عبدالله بن سبا و نقش او در تاریخ اندیشه پرداخته‌اند و البته، عمدۀ این آثار به دست مخالفان امامیه تألیف شده‌اند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج، ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰). در ادامه، نخست، مروری بر گزارش‌های آثار فرقه‌نگاری قرن سوم در مورد عبدالله بن سبا خواهیم داشت.

در میان منابع نخستین مقالات‌نگاری گزارش موجود در کتاب مسائل الامامه اهمیت ویژه‌ای دارد. البته، در انتساب این اثر به ناشی اکبر (ق ۲۹۳) یا جعفر بن حرب (ق ۲۳۶) تردید شده، اما شواهد نشان می‌دهد این اثر از متقدم‌ترین منابع مقالات‌نگاری در دسترس است که احتمالاً در

۱. مراد از «غلو اصطلاحی» در این نوشتار، رساندن افراد به حیّنوت یا خدایی است و از همین‌رو، تنها عقایدی چون عقیده به الوهیت و ربوبیت برای افراد، حلول جزء‌اللهی در افراد، تناسخ و تقویض مطلق را «غلو مصطلح» می‌دانیم.

گزارش سیف مهم است، پیراستگی ابن سبا از اتهام غلو است. در روایت سیف، هیچ‌کجا «غلو اصطلاحی»<sup>۱</sup> به او منسوب نیست و نهایت اتهام عقیدتی او برساختن باورهایی چون وصیت، برائت و رجعت است که در آموزه‌های ادیان ابراهیمی ریشه دارد. به نظر می‌رسد که سیف، ابن سبای غالی را حذف می‌کند تا بتواند شخصیت‌هایی چون ابوذر، عمار و مالک را که شیعه اعتقادی هستند به «ابن سبا» نسبت دهد.

با بررسی اسناد تاریخی روشن می‌شود که به موازات گزارش سیف بن عمر که در آن عبدالله بن سبای غالی وجود ندارد، در دیگر گزارش‌های تاریخی که حوادث او اخر عصر عثمان و عصر امام علی علیه السلام را نقل کرده‌اند نیز هیچ نامی از عبدالله بن سبا ذکر نشده و تمام گزارش‌های تاریخی یکدست هستند. از ابومخنف (۱۵۷ ق) و واقدی (۲۰۹ ق) گرفته (بلادی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۵۴۹-۶۰۰) تا ابن شبه نمیری (۲۶۲ ق) (نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۲۹)، ابن قتبیه (۲۷۶ ق) (ابن قتبیه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۵)، دینوری (۲۸۳ ق) (دینوری، ۱۳۶۸، ج ۱۰۵-۱۴۰)، ابن اعثم (۳۱۴ ق) (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۶۹-۴۳۴) و مقدسی (۵۰۷ ق) ( المقدسی، بی‌ت، ج ۵، ص ۱۹۹-۲۰۸) این ارتباط دیده نمی‌شود.

البته، در همه این گزارش‌ها رد پای سبایه تاریخی که ارتباطی با ابن سبای غالی ندارند و همان هواداران امام علی علیه السلام هستند، مشاهده می‌شود.

نیمه نخست قرن سوم نگاشته شده است (نک: فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۵-۱۳). مؤلف این اثر، وقتی از اختلاف شیعه پس از شهادت امام علی علیه السلام گزارش می دهد، ابن سبا را یهودی زاده ای اهل صنعا معرفی می کند که به دست امیر المؤمنین علی علیه السلام مسلمان شده و در مدانی سکنی گزید و پس از شهادت ایشان، مرگ آن امام همام را انکار کرد. در این گزارش رُشید هجری از همراهان ابن سبا معرفی شده و هیچ غلوی به ابن سبا نسبت داده نشده، بلکه باور به عروج امام علی علیه السلام و رجعت او سر جمع اندیشه ابن سبا و پیروان او دانسته شده است (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴). این گزارش از آن جهت که اسلام آوردن و فعالیت فکری ابن سبا را در عصر امیر المؤمنین علیه السلام و پس از شهادت ایشان معرفی می کند، با گزارش سیف تقاویت دارد و از آن جهت که از جریان قتل ابن سبا به دست امام و همچنین درباره نسبت الوهیت دادن او به امام گزارشی نداده است، با گزارش منابع امامی هم خوانی ندارد ( مقایسه کنید با شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۳ ).

همچنین گزارش ابن قبیه (۲۷۶ ق) از ابن سبا در کتاب المعارف از متقدمترین گزارش های موجود درباره ابن سبا است که از طریقی غیر از سیف بن عمر، گزارشی از عبدالله بن سبا داده است. این اثر، دایرة المعارفی از دانستی های تاریخی است و آن را نمی توان از آثار مقالات نگاری دانست، اما از آنجا که او در بخش مربوط به فرق به سبایه پرداخته است، گزارش او را در شمار آثار مقالات نگاران آورده ایم. او سبایه را منسوب به ابن سبا دانسته و می گوید: «او علی بن ابی طالب را پروردگار عالم خواند و علی علیه السلام او و اصحابش را سوزاند» (ابن قبیه، ۱۹۹۲، ص ۶۲۲). این گزارش، به گزارش های امامی نزدیک است و بر خلاف مقالات نگاران سرانجام ابن سبا را قتل دانسته؛ نه تبعید به مدانی.

مقالات الاسلامیین اشعری (۳۲۴ ق)، از دیگر آثار فرقه نگاری است که نگارش آن در اواخر قرن سوم پایان یافته است (ریتر، ۱۴۰۰، ص ۱۷). اشعری در ذیل غالیان، از سبایه گزارش کرده و معتقد است - که سبایه که پیروان ابن سبا بودند - نسبت الوهیت به امیر المؤمنین علیه السلام می دادند. نکته مهم در گزارش اشعری آن است که او - همانند سیف بن عمر - باور به رجعت امیر المؤمنین علیه السلام را به ابن سبا نسبت داده است (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵). ابوحاتم رازی (۳۲۲ ق) نیز که معاصر اشعری است، در گزارش خود از غالیان، سبایه را از غلات دانسته که منسوب به عبدالله بن سبا هستند. سبایه، به ادعای او، علی علیه السلام را خداوند عالم می دانستند و به غیبت و مهدویت او باور داشتند. او ابن سبا را به یهودی ای معرفی می کند که مسلمان شده و دوستدار امیر المؤمنین علیه السلام است. او بر آن است که ابن سبا «باور به وصایت» را از آینین یهود

اخذ کرده و وارد اسلام کرد و نخستین کسی است که با امام دانستن امام علی ع غلو کرد (ابو حاتم رازی، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۵۵۶-۵۵۷).

در کنار این آثار باید به دو اثر منسوب به عالمان شیعی (فرق الشیعه و المقالات و الفرق) اشاره کرد. از آنجا که در مورد انتساب این دو اثر به نوبختی یا سعد بن عبد الله اشعری اختلاف است (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۵۸-۱۵۷؛ حسینی جلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۱-۲۹؛ ملکیان، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱-۱۴۹)، تنها متذکر این نکته می‌شویم که پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این دو اثر تکمیل شده و بازنویسی یک اثر مقالات‌نگاری متقدم – احتمالاً کتاب المقالات ابو عیسی وراق – هستند که دست کم تا حوادث عصر هارون الرشید، بر همان متن اولیه تکیه شده و نوبختی یا سعد بن عبد الله اشعری تنها آن را بازنویسی کرده‌اند (نک: مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۳۵۷-۳۷۵؛ انصاری، بی‌تا) از همین‌رو، در نگاه و تحلیل ما در شمار آثار مستند امامی جای ندارند و در شمار آثار مقالات‌نگاری جای می‌گیرند.

در گزارش المقالات و الفرق و فرق الشیعه، عبد الله بن سبا یهودی زاده‌ای است که پس از پذیرش اسلام، به رجعت امام علی ع قائل شد. در گزارش این دو اثر – المقالات و الفرق – اضافاتی نسبت به فرق الشیعه دارد (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۲۲؛ سعد بن عبد الله اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۰) – جرم ابن سبا آن است که او با این ادعا که امیر المؤمنین ع او را به برائت از شیخین امر کرده، ضمن ردّ تقیه، به اظهار برائت و طعن بر شیخین پرداخت و از همین‌رو، از سوی امام علی ع محاکمه و به قتل محکوم شد، اما با وساطت برخی یاران امام، در نهایت، امیر المؤمنین ع به تبعید او به مدان امر کرد.<sup>۱</sup> تتمه گزارش این دو اثر که نقل قول از منبعی ناشناخته، با عنوان «وحکی جماعة من اهل العلم» – است ظاهراً از مقالات‌نگاران سنتی اقتباس شده است (ملکیان، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳) – تأسیس و ترویج آموزه‌هایی چون وصایت و امامت، برائت و رجعت به او نسبت داده شده است (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۲۲؛ سعد بن عبد الله اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۰).

گزارش مقالات‌نگاران دیگر، راه‌گشای ما برای شناخت شخصیت ابن سبا است. ملطی (۳۷۷) در تعریف سبایه، آنان را پیروان عبد الله بن سبا معروفی می‌کند که افزون بر الوهیت امیر المؤمنین ع، به رجعت و مهدویت و برخی از آنان – گروهی که به امامت محمد حنفیه معتقد بودند – به بدایه باور داشتند. در گزارش ملطی، فرجام سبایه مرگ با آتش بوده است و شعری از امیر مومنان علی ع را نیز به عنوان شاهدی بر این احراف نقل کرده است، اما

۱. این بخش از روایت، از طریقی غیر از سیف بن عمر در تاریخ مدینه دمشق نیز گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۹).

اشاره‌ای به سرانجام ابن سبا نکرده است (ملطی، ۱۴۱۳، ص ۱۶-۱۷).  
 بغدادی (ق) نیز گزارشی از ابن سبا ارائه داده که نکات جدیدی در بر دارد (بغدادی، ۱۴۰۸، ۲۲۵-۲۲۳). او سبایه را پیروان عبد‌الله بن سبا می‌خواند که در ابتدا نسبت پیامبری به امام علی ع دادند و در ادامه، آن حضرت را پروردگار دانستند. بنا بر این گزارش، امام علی ع برخی از آنان را سوزانده و باقی مانده آنان را همراه ابن سبا به مدانی تبعید کرد. بغدادی، در ادامه، به نقل از شعبی (۱۰۳ ق) می‌گوید: ابن سبا، سبایه را با گفتارش یاری می‌رساند. او که یهودی الاصل و اهل حیره بود، اظهار اسلام کرد و در تلاش برای بازارگری و کسب ریاست نزد کوفیان، ادعا کرد که در تورات چنین یافته که برای هر پیامبری وصی ای هست و علی ع وصی پیامبر است و همان‌گونه که حضرت محمد ص برترین پیامبران است، علی ع نیز برترین جانشینان است. شعبی در ادامه این گزارش، می‌گوید: هنگامی که شیعیان علی ع این سخنان را از او شنیدند، نزد امام از او به عنوان دوستدار آن حضرت یاد کردند و ایشان مقام ابن سبا را بالا برد و او را پای منبر خود نشاند. سپس خبرِ غلو او به امام رسید و آن حضرت تصمیم بر قتل او گرفت، اما ابن عباس آن حضرت را به دلیل احتمال بروز اختلاف در میان اصحاب امام - که در آن برده، عازم نبرد با معاویه بودند - از این عمل نهی کردند و از همین‌رو، امام ع اورابه مدانی تبعید کردند (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۵).

گزارش شعبی که متفاوت از داستان سیف بن عمر از ابن سبا است، نکات مهمی در بر دارد. این گزارش، نشان می‌دهد حضور و فعالیت ابن سبا در کوفه مربوط به بعد از جریان قتل عثمان و جنگ جمل است. او پس از استقرار امام علی ع در کوفه و ظاهراً در آستانه حرکت امام به سمت شام، به کوفه آمده است. «سبایه»، در این گزارش، جریانی عقیدتی در کوفه است که به شیعه علی ع نیز شناخته می‌شدند. این جریان مستقل از ابن سبا بوده و پیش از حضور او در کوفه فَعَّال بوده است. بر پایه این گزارش، ابن سبا در تلاش برای کسب قدرت و جایگاه در کوفه، تنها اقدامی که انجام داده، ارائه سند - جعلی یا واقعی - برای باورهای جریان سبایه از متون مقدس اهل کتاب است و سبایه را با گفتارش یاری می‌رساند.

به نظر می‌رسد، گزارش شعبی که از محدثان و تابعین بوده و در این دوران در کوفه می‌زیسته (سماعی، ۱۹۶۲، ص ج ۸، ۱۰۶)، یکی از نزدیک‌ترین گزارش‌ها به واقعیت باشد که بر پایه آن می‌توان گزارش‌های مقالات نگاران را بازخوانی کرد. گزارش شعبی، نشان می‌دهد که جریان سبایه که باورهایی اعتقادی و بهویژه در مورد وصایت امیر المؤمنین ع داشته‌اند، گروهی فعال در

کوفه و معروف به «شیعه علی» بودنکه از سوی جریان اموی و هوداران کوفی آنان-با توجه به واپستگی نژادی آنان- با هدف تحقیر، «سبایه» نامیده می شدند. نقشی که ابن سبا در عقاید این گروه داشت، حاشیه‌ای بود و اصالتی نداشت و در نهایت، گویا ابن سبا فارغ از باورهای این گروه، به غلو روی آورد.

در گزارش دیگر مقالات نگاران متاخر، افزوده‌ای نسبت به گزارش‌های یادشده وجود ندارد (نک: ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۴؛ نشوان حمیری، ۱۹۷۲، ص ۱۵۴؛ آمدی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۵۳) و می‌توان گفت که مجموع شواهد ارائه شده در آثار مقالات نگاران-بدون اشاره‌ای به نقش آفرینی او در حوادث سیاسی مانند قتل عثمان و قتل جمل-او را یهودی زاده‌ای معرفی می‌کنند که در عصر حضور امام علی علیه السلام در کوفه پس از اظهار اسلام، در ابتدا اندیشه‌هایی مانند نص، وصایت، رجعت و برائت، ابراز نمود و در ادامه، اظهار غلو کرد. در این گزارش‌ها، تصویر روشنی از همراهان او در دست نیست و احتمالاً شمار بسیار محدودی با او و اندیشه‌هایش، همراهی کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۴). به نظر می‌رسد، در گزارش مقالات نگاران، همت برآن «است که از سابقه سبایه تاریخی که پیروان اعتقادی امام علی علیه السلام هستند، تغافل و تجاهل شود تا بتوانند بر عمق تاریخی-معرفتی شیعه سرپوش بگذارند.

### ابن سبا در منابع شیعی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مصادری که وجود ابن سبا را گزارش کرده، منابع روایی و تراجم امامیه است. ارزش این روایات از آن جهت است که از سویی آسناد آن کاملاً متفاوت از اسناد سیف است و از سوی دیگر، نه از سوی مخالفان شیعه، بلکه از طرق اسناد شیعی و منابع شیعی گزارش شده است. البته، در این بخش تنها روایاتی که همراه با سند آن نقل شده‌اند، مد نظراند و گزارش‌هایی که تحلیل نویسنده امامی‌اند یا ناظر به گزارش مقالات نگاران هستند و سندی ندارند، در این دسته جای نمی‌گیرد. رجال کشی مهم‌ترین اثر شیعی در این راستا است که روایات آن از ابن سبا- دست کم در بخشی از روایات- از اعتبار سندی مناسبی برخوردار است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۴). جدا از اصل این روایات، مهم گزارشی است که این روایات از ابن سبا داده‌اند و نقشی که برای او تصویر کرده‌اند.

می‌توان ادعا کرد که گزارش منابع شیعی از داستان ابن سبا تفاوت‌های جدی با دو دسته روایات پیشین دارد. در روایات امامی – برخلاف داستان سیف – از سویی، نشانی از نقش فعال سیاسی ابن سبا وجود ندارد و هر آنچه هست، سخن از غلو اوست و از سوی دیگر، ابن سبا در این روایات در تأسیس و حتی ترویج آمرزه‌هایی مانند برائت، وصایت و رجعت نقشی ندارد و تنها به الوهیت امام علی علیه السلام باور دارد. همچنین در روایات راویان امامی مذهب، تفاوت‌هایی با گزارش مقالات نگاران وجود دارد. در تمامی روایات امامیه، پایان زندگی ابن سبا استتابه و سپس سوزاندن، گزارش شده است و سخنی از تبعید او در میان نیست. همچنین در منابع امامی – بر خلاف مقالات نگاران – از سبایه و ادامه اندیشه ابن سبا پس از قتل او، نشانی نمی‌یابیم. در یک کلام، در روایات امامیه، تنها اتهام ابن سبا انتساب مقام الوهیت به امیر المؤمنین علیه السلام است که گویا در روایات معتبر امامی این رفتار فردی گزارش شده و اگر هم کسی او را همراهی کرده به همراه ابن سبا به قتل رسیده و جریان‌سازی ابن سبا ادامه‌دار نیست (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵).



### شخصیت عبدالله بن سبا

بازخوانی گزارش‌های موجود از ابن سبا در منابع مقالات نگاری، حدیثی و تاریخی – جدا از روایت سیف بن عمر – نشان می‌دهد که در منابع شیعه، تنها از ابن سبای غالی که به الوهیت امام علی علیه السلام باور دارد، سخن به میان آمده و در منابع سنی افزون بر الوهیت امیر المؤمنین علیه السلام باور به اندیشه‌هایی چون وصایت، بدا، رجعت، مهدویت و ... به او نسبت داده شده است و در منابع شیعه و سنی، سخنی از نقش آفرینی‌های ادعایی او در داستان سیف در میان نیست. شواهد، نشان می‌دهند که هنر سیف بن عمر آن است که بازیرکی روایت جعل می‌کند و تنها بخشی از روایت را هنرمندانه و هدفمند تغییر می‌دهد و بقیه را بر پایه روایت مشهور بازسازی می‌کند (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۹). در حقیقت، او با پایه قراردادن شخصیت عبدالله بن سبای تاریخی که به واقع وجود دارد، داستان عبدالله بن سبای اسطوره‌ای را بنا نهاده است.

محدثان و فرقه‌نگاران با عقیده سیف مبنی بر وجود ابن سبا موفق‌اند و در عین حال، به ابن سبای دیگری قائل هستند که سیف بن عمر و پیروانش آن را ذکر نکرده‌اند. این گزارش‌ها که هم در منابع شیعی به صورت مستند وجود دارد و هم در منابع سنی از غیر طریق سیف نقل شده

اند، انکار وجود تاریخی ابن سبا را ناممکن می‌سازند.

برآیند این گزارش‌ها آن است که ابن سبا و پیروانش به الوهیت امیرالمؤمنین قائل شدند و علی ع با آنان به شدت برخورد کرد و از همین‌رو، ادعای غلو ابن سبا و برخورد امام علی ع با او فی الجمله پذیرفتی است؛ ولی جزئیات ماجرا روشن نیست و بخشی از آن ساخته دست مقالات‌نگاران و اسطوره‌پردازان است. همچنین این ادعا که او طراح و مؤسس اندیشه‌های شیعی چون نص، امامت، برائت و رجعت بوده، قابل اثبات نیست و شواهد تاریخی نشان می‌دهند که این آموزه‌ها پیش از ورود سیف به جامعه اسلامی در کوفه وجود داشته‌اند و اساساً ابن سبا از جایگاهی اجتماعی و سیاسی در خوری در میان اصحاب شناخته شده امام علی ع (عمار یاسر، مالک اشتر، میثم تمار، کمیل بن زیاد، حجر بن عدی و ...) برخوردار نبوده که بتواند اندیشه‌سازی و باور‌آفرینی کند و طریقی قابل اعتنا نیز برای این تأثیر و تأثر در گزارش‌های تاریخی معتبر وجود ندارد (نک: صائب عبدالحمید، ۱۴۱۷، ص ۵۷۲-۵۹۰). بر این اساس، می‌توان گفت واقعیت تاریخی آن است که نشانی از ابن سبا در حوادث تاریخی فتنه قتل عثمان و جنگ جمل نیست و او در عصر زمامت امام علی ع اسلام آورده و یک صحابی معمولی امام علی ع، با باورهای شیعی است که در نهایت، گرفتار غلو درباره شخصیت امیرالمؤمنین ع گردید و همین مسئله نیز سبب طرد او از سوی امام شد. او حتی در زمانی که در کنار یاران امام بود هم یک شخصیت دسته دوم و غیر مؤثر بود و مرگ او در زمان حیات امیرالمؤمنین ع است. غالب آن که چون آموزه «رجعت» از مهم‌ترین باورهای شیعی است، ظاهراً، مقالات‌نگاران تلاش کرده‌اند با تحریف سرانجام ابن سبا و داستان سرایی در باب تبعید او به مدائن، مرگ او را از زمان شهادت امام علی ع به تأخیر اندازنده؛ تا این آموزه مهم شیعی (رجعت) را که بعدها به از نشانه‌های بارز اندیشه شیعی شناخته شد، به او منسوب کنند. برای نمونه، شهرستانی در هنگام پادکرد شخصیت ابن سبا – با تکیه بر این گزارش ساختگی که ابن سبا پس از شهادت امام علی ع به کوفه آمده و مرگ امام را انکار کرده – می‌گوید: «سبایه، نخستین فرقه‌ای بودند که به غیبت و رجعت قائل شدند» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۵) و البته، در تناظری آشکار، هنگام یادکرد محمد حتفیه و کیسانیه می‌گوید: «کیسانیه نخستین گروهی بودند که به غیبت و رجعت پس از آن، حکم کردند» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۴). این شواهد، گویای آن‌ند که در دوره‌های بعدی تلاش‌هایی برای انتساب تأسیس آموزه‌های شیعی به ابن سبا در دستور کار مقالات‌نگاران بوده است (نک: صائب عبدالحمید، ۱۴۱۷، ص ۵۸۴-۵۹۰).

## حقیقت سبایه

وضع و کاربرد اصلی واژه «سبایه» در ابتدا برای اعرابِ ساکن یمن بود و برخی آنان را قسمی عرب دانسته‌اند (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۲؛ عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۳). با توجه به اسناد موجود، نخستین باری که اصطلاح «سبایه» به عنوان یک جریان در منازعات اسلامی به کار رفت، در واقعهٔ اعتراض حجر بن عدی و همراهان او نسبت به زیاد بن ایه است. زیاد در نامه‌ای که به معاویه نوشت - از حجر و همراهانش با عنوان «السبایه التراویه» یاد کرد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲). پیش از این در هیچ یک از متنابع تاریخی که حوادث دوران امام علی<sup>علیه السلام</sup> و معاویه را گزارش کرده‌اند، نامی از «سبایه» به میان نیامده است.

در گزارش‌های سیف از «سبایه» نام برد شده، اما این نام‌گذاری از سوی اوبر مصری‌ها و یمنی‌ها صورت گرفته که در مقابل آنان از اعراب یاد می‌کند و در گزارش‌های او سندی که ثابت کند در آن زمان به این گروه سبایه اطلاق شده، وجود ندارد. افزون بر این، پیوندی که سیف بین سبایه و ابن سبا برقرار می‌کند، متفاوت با نگاه مقالات نگاران است. سبایه، در طرح سیف، گروهی شورشی ضد عثمان هستند که باورهایی شیعی دارند و طرفدار امام علی<sup>علیه السلام</sup> هستند و در حوادث تاریخی، نقش آفرین‌اند و پیوند این گروه با ابن سبا سیاسی است؛ نه ابن سبا غالی (سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۵۹ و ۹۸). از این‌رو، هیچ شاهدی نداریم که در زمان عثمان و حتی امام علی<sup>علیه السلام</sup> از واژه «سبایه» استفاده شده باشد. البته، روشن است گروهی که علیه عثمان خواستند، یمنی بودند.

از زمان حکومت معاویه که تعصّب عدنانی بر جامعه اسلامی حاکم شد، افراد بیرون از دایره عدنانی متهم به «سبایه» شدند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲).

واژه «سبایه» در نزاع میان عدنانی و قحطانی شکل گرفت (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۳۸ و ج ۵، ص ۲۷۲)،<sup>۱</sup> اما پشتِ صحنهٔ این جریان، خط اعتقادی است. کلمه «سبایه» دقیقاً بعد از آن که معاویه خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌های خودش را با خط<sup>علیه السلام</sup> مشخص کرد؛ جعل شد (نک: بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲). اتهاماتی که در تاریخ برای «سبایه» باقی مانده است، اتهامات سیاسی اعتقادی‌اند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵)؛ زیرا در دوره نخست کلام اسلامی، مسائل اعتقادی با گرایش‌های سیاسی پیوند خورده است و

۱. برای نمونه‌ای از این نزاع، نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۵۰.

از همین‌رو، بُعد سیاسی در تشیع نخستین، غالب است.

سبایه، در گزارش‌های سیف بن عمر نیز اگر چه با نگاهی قومی در تقابل با اعراب (عدنانی) به کار رفته است، اما همواره رنگ و بوی اعتقادی دارند (نک: سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۹۸). در گزارشی که طبری از درگیری سپاه مختار با شیب بن ربیعی و همراهانش می‌دهد، واژه «سبایه» از سوی شیب بن ربیعی کاملاً به معنای قومی در تقابل با اعراب عدنانی (قیلله مضر) به کار رفته است که البته، این گروه قومی رویکرد اعتقادی داشتند و خود را «معشر الشیعه» می‌خوانند (طبری، ۱۹۶۷، ص ۲۵؛ طبری، ج ۴، ص ۵۵۰). این گزارش‌ها که طبری از طریق سیف دریافت کرده، نشان‌دهنده این است که جریان سبایه در اندیشه سیف، نه یک گروه غالی، بلکه گروهی قومی با گرایش‌های اعتقادی هستند (نک: سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۱۰۲). این تقابل عدنانی (عربی)-قططانی (یمنی)، در دیگر گزارش‌های سیف از «سبایه» نیز آشکار است (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۳-۳۲۰).

در تمامی گزارش‌های تاریخی، سبایه به دو اصل و اعتقاد مهم متهم است؛ یکی تولای امام علیؑ و اعتقاد به حق بودن خلافت آن حضرت نسبت به مخالفین (نک: اسدی کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲۲؛ و دیگری برائت از همه مخالفان امام علیؑ و از جمله شیخین (برای نمونه، نک: ذهبي، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۳۳؛ سعد بن عبدالله الشعري، ۱۳۶۰، ص ۲۰). این دو اصل، تعریف تفکر شیعه اعتقادی در دوران نخستین‌اند. از گزارش‌های سیف و دیگر موزخان می‌توانیم به حضور تشیع اعتقادی با دو شاخصه پیش‌گفته – در دهه‌های نخستین – پی‌بریم.

برای نمونه، این نکته در باب حجر بن عدی و پارانش قابل پی‌گیری است. بر اساس گزارش بلاذری، بعد از نهروان، حجر بن عدی کنده و عمرو بن حمق خزاعی و حجه بن جوین بجلی و عبدالله بن وهب همدانی – که برخی اورا ابن سبأ – می‌دانند، نزد امام علیؑ می‌روند و از ابویکر و عمر می‌پرسند. امام علیؑ به آنها می‌فرماید: «او قد تفرغتم لهذا؟ و هذه مصر قد افتتحت و شیعیتی بها قد قتلت!»؛ ظاهراً حضرت با انتقاد از پی‌گیری مسئله برائت از سوی آنان در بحبوحه جنگ – قطعاً موضع صریح حضرت در این مسئله سبب تفرقه و درگیری داخلی در لشکر ایشان می‌شد – مسئله مهم‌تری را که سقوط مصر است، به آنان متذکر می‌شود. طرح این سؤال توسط این افراد نشان می‌دهد که موضع آنها نسبت به شیخین، منفی است (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۵۶ و ج ۵، ص ۲۴۵). همچنین در گزارشی که از رساله ارجای حسن بن محمد حنفیه باقی مانده او برائت سبایه از شیخین و عثمان و تولای آنان نسبت به امیر المؤمنین علیؑ را به عنوان امتیاز آنان از دیگر فرق ذکر می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ذهبي، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۳۳). در سایه این دو

اصل اعتقادی سیاسی، سیاهه اعتقادی ای را به آنان منسوب کرده‌اند. از جمله این اعتقادات، باور به وصایت امام علی<sup>ع</sup>، الهی بودن امامت، انتساب مقامات ویژه به امام علی<sup>ع</sup> و اعتقاد به مهدویت، غیبت و رحمت برای آن حضرت است (مطعی، ۱۴۱۳، ص. ۱۷).

آنچه در ادامه روند گزارش‌های مورخان دیده می‌شود این است که «سبایه» در تمام میراث تاریخی و فرقه‌نگاری، بر گروهی با مجموعه‌ای از عقاید اطلاق شده است. این واژه حتی از سوی خوارج و برای تحکیم شیعیان به کار برده می‌شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج. ۳، ص. ۴۳۰). همچنین ابوالعباس سفاح در نخستین خطبه‌ای که پس از خلافت خواند، «سبایه» را باورمندان به حق بودن امام علی و فرزندانش [علی] بر خلافت نسبت به بنی عباس معرفی کرد (بلاذری، ۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۱۴۲)، یعنی گزارش مورخان تفکر، نسبت به این کلمه، مفهوم اعتقادی است. نتیجه آن که این داستان تنها اختلاف سیاسی و قبیله‌ای نیست؛ به ویژه در داستان حجر که زیاد بن ایه در نامه به معاویه، حجر و یارانش را گروهی می‌داند که از جماعت جدا شده‌اند و خلافت را مختص آل ابی طالب می‌دانند و از دشمنان علی [علی] برآشت می‌جویند (بلاذری، ۱۹۹۵، ج. ۵، ص. ۲۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج. ۵، ص. ۲۷۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج. ۳، ص. ۴۸۳). توجه به این نکته بسیار مهم است که زیاد-گوینده این جملات -در درون جامعه شیعی بوده و اطلاعات دقیق از درون گروه حجر و شیعیان آن دوره دارد (نک: بلاذری، ۱۹۹۵، ج. ۵، ص. ۲۴۵).

از دیگر شواهد این ادعا، گزارش‌هایی ناظر به اعتقادات ابوهاشم فرزند محمد حنفیه هستند. او شخصیت بسیار مهمی در میان اهل سنت است (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰) و به لحاظ جایگاه خاندانی و پیوستگی با اهل بیت ﷺ و نقل حدیث، از جایگاه ویژه‌ای در میان اهل سنت برخوردار است؛ بهویژه این که جریان مهم کلامی قدریه و معترله در دوره‌های بعد خود را به او منسوب می‌کردند (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۴؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۸۳؛ ابن مرتضی، بی‌تا، ص ۷ و ۱۷؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰). گزارشی از زهری با عبارت‌های مختلف نقل شده که ابوهاشم احادیث سبایه را جمع آوری می‌کرد. زهری می‌گوید: «حسن، از نظر من افضل است و ایراد ابوهاشم این است که احادیث سبایه را نقل می‌کند» (نک: فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۴۲؛ مزی، ۱۴۰۶، ص ۸۵-۸۷). این گزارش‌ها با توجه به این نکته که ابوهاشم - برخلاف برادرش که از مسیر تشیع جدا گشت و حتی مورد شتم پدرش محمد بن حنفیه واقع شد - همواره در خط تشیع بود و از خط فکری پدرش جدا نشد (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۸۵-۸۷)؛ نشان می‌دهند که جریان تشیع اعتقادی در آن دوران و با نام «سبایه» که ربطی به عبد الله بن سبای ندارد، مطرح بوده است. این

شواهد، همچنین نشان می‌دهند که عنوان جعلی «سبایی» از دوران معاویه به شیعیان نسبت داده می‌شود و امتداد آن بلافضله پس از واقعه عاشورا، جمعیت بزرگی است که موجب قیام مختار می‌شود (نک: ناشناس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۴۲۹-۴۳۰).

راه دیگر شناخت واقعیت «سبایی»، بررسی شخصیت و اندیشه کسانی است که «سبایی» نامیده شده‌اند. غیر از عبدالله بن سبا که در مورد شخصیت و اندیشه‌های او پیش‌تر بحث شد، هیچ یک از کسانی که «سبایی» نامیده شده‌اند، غالی نیستند و تنها متهم به باورهای شیعی شده‌اند.

در میان صحابه رسول الله ﷺ عنوان «سبایی» برای افراد، بارویکرد قومی و نژادی به کار رفته است. از جمله این افراد صالح بن خیوان سبایی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸۷)، عماره بن شبیب سبایی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۳۸-۶۳۷) و نعمان سبایی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۵۶) هستند. در مورد این افراد، عنوان «سبایی» تنها نشان از وابستگی نژادی و سرزمنی آنان دارد و انتساب آنان به این عنوان، هیچ بار اعتقادی ندارد. پس از این افراد، باید از «حنش سبایی صناعی» یاد کرد. او از تابعین و اصحاب امیر المؤمنین علی است که در جنگ‌های آن حضرت از فرماندهان لشکر امام بود و پس از شهادت ایشان در مصر ساکن شد در منابع، به او غلوی نسبت نداده‌اند (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۱).

شواهدی که گویای کاربرد اعتقادی نسبت «سبایی» در مورد حنش وجود ندارد.

ولی در ادامه، شواهد نشان از تحول معنایی عنوان «سبایی» و کارکردی فراتر از نسبت قومی آن دارد. این انتقال معنایی با مدیریت دستگاه خلافت اموی برای تحریر یاران امام علی علی انجام می‌شود و در حقیقت، این عنوان قومی معنایی قومی-اعتقادی می‌یابد که نشان از شیعیان فحاطانی و یمنی امام علی دارد. البته، در همین انتقال معنایی، هنوز انتساب به ابن سبا و غلو مشاهده نمی‌شود. میثم تمار، یکی از شخصیت‌هایی است که «سبایی» نامیده شده است. بنا بر گزارش نجاشی، زیاد بن ایه در جریان بازداشت میثم تمار او را از جمله سبایی می‌شمارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۴). حجر و یارانش، از جمله افرادی هستند که از سوی زیاد بن ایه «سبایی» نامیده شده‌اند. پس از عزلِ مغیره از حکومت کوفه و نصب زیاد از سوی معاویه، زیاد در خطبه‌ای هشدار دهنده نسبت به رفتار حجر و یارانش آنان را «السبایی الحائنة» خطاب می‌کند (بلادری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵). همو در استشهادنامه‌ای که بر علیه حجر و یارانش تنظیم و به سوی معاویه ارسال می‌کند، بار دیگر آنان را «السبایی التراپیه» می‌نامد. ارقم بن عبدالله الکندي، شریک بن شداد حضرمی، صیفی بن فسیل، قبیصه بن ضبیعه العبسی، کریم بن عفیف خشعمی، عاصم بن عوف بجلی، ورقاء بن سمی بجلی، کدام بن حیان، عبدالرحمن بن حسان، محرز

بن شهاب تمیمی و عبدالله بن حویه سعدی از جمله یاران حجر هستند که نام آنها در منابع ذکر شده است. این افراد به غلو یا نسبت اعتقادی با عبدالله بن سبا متهم نشده‌اند و تنها اتهام آنان تأکید بر وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت است (نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۳). از دیگر مواردی که در متن گزارش‌های تاریخی دورهٔ نخستین واژه «سبایه» به کار رفته، گزارشی از خطبهٔ عبدالله بن زبیر است در جریان حصر محمد حنفیه و بنی هاشم در شعب ابی طالب هنگامی که مختار لشکری از شیعیان کوفی برای نجات بنی هاشم به مدینه ارسال کرد. در مواجهه با آنان ابن زبیر در خطبه‌ای آنان را با عنوان «الخشیۃ السبایہ» یاد می‌کند. اگرچه در مورد توهه این لشکر ارسالی اطلاعات چندانی در اختیار نیست و تنها بنا بر همین گزارش، می‌توان آنان را هوادار ابن حنفیه و خونخواه امام حسین علیه السلام دانست، اما نام سران و فرماندهان این گروه در منابع تاریخی ثبت شده است. افرادی مانند ابوعبدالله جدلی، ضییان بن عماره، ابوالمعتمر، ابوالطفیل و هانی بن قیس همدانی از سران این گروه هستند که همگی افرادی شناسنامه‌دار و از شیعیان امام علی علیه السلام هستند که هرگز غالی نبوده‌اند (نک: ناشناس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۷). نمونه‌دیگر از کاربرد این واژه را می‌توان در شعر «اعشی همدان» خطاب به یاران مختار دید. او در شعری انتقادی از آنان با عنوان «السبایه» یاد می‌کند و به آنها نسبت کفر می‌دهد (جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۳؛ البته، در برخی منابع به جای واژه «السبایه»، واژه «الخشیۃ» به کار رفته (بلاذی، ۱۹۹۵، ج ۶، ص ۴۱۴) که با توجه به کاربرد گسترده این واژه بر یاران مختار، احتمال تصحیف «الخشیۃ» به «السبایه» وجود دارد. همچنین - به جای نسبت کفر - در برخی منابع، نسبت شرک به آنان داده شده (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶، ص ۸۳) که با عنایت به فضایی که در آن شعر سروده شده به واقعیت نزدیک‌تر است.

اعشی همدان، در این شعر به یاران مختار نسبت کفر می‌دهد، اما از آنجا که اعشی در واقعه کرسی این شعر را سروده است، می‌توان گفت نسبت کفری که او به «سبایه» می‌دهد، برآمده از از دیگاه او مبنی بر کفر/شرک‌آلود بودن رفتاری است که یاران مختار نسبت به کرسی دارند و این در حالی است که این رفتار را نمی‌توان از مصاديق «غلو اصطلاحی» دانست. از سوی دیگر، گزارش‌های دقیق تاریخی و مقالات نگاران نشان از غلو اصطلاحی در میان کیسانیه - که یاران مختار هستند - تا پایان حیات محمد حنفیه نمی‌دهد (نک: اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵-۲۶). از کسانی که در دوره‌های بعدی «سبایی» خوانده شده‌اند، می‌توان به جابر بن یزید جعفی (۱۲۸ ق) و محمد بن سائب کلی (۱۴۶ ق) اشاره کرد. این دو از سوی ابن حبان (۳۵۴ ق) به واسطه اتهام اعتقاد به رجعت سبایی و پیرو عبدالله بن سبا خوانده شده‌اند (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۲).



ص ۲۵۳). گویا ابن حبان، با توجه به انتساب باور رجعت به این دو – با نگاهی اجتهادی – آنان را پیرو ابن سبا دانسته است، و گرنه ارتباطی بین این دو و غلو و ابن سبا در منابع متقدم نمی‌توان یافت. همچنین از دیگر شخصیت‌های متهم به سبایی «رشید هجری» است که او نیز به دلیل باور به رجعت، متهم شده است (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴) و در آثار رجالی اهل سنت، جرح شده است (ابن جان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد، زیاد بن ابیه با خبردار شدن از باور رشید هجری به رجعت، دستور داد او را به گونه‌ای در دنایک به قتل رسانند (سمعانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸). این گزارش، به خوبی نشان می‌دهد که باور به رجعت اندکی پس از شهادت امیر المؤمنین علیه در میان مردم و دستگاه حاکم و به عنوان باوری شیعی، شناخته شده بود و اتهام به رجعت نشانه‌ای از هواداری امام علی علیه به شمار می‌آمد و از همین‌رو، سخت‌ترین کیفر را در پی داشت.

با توجه به آسناد دست اول، باید پذیرفت که واژه سبایه تا پیش از خلافت امام علی علیه، تنها با رویکرد نژادی و قومی بر یمنی‌ها اطلاق می‌شد و در ادامه، پس از درگیری‌های نظامی بین کوفیان هوادار بنی هاشم – که غالباً اصلتی یمنی و عدنانی داشتند – با شامیان هوادار بنی امیه، واژه «سبایه» با نگاهی قومی‌ اعتقادی بر یمنی‌های هوادار امیر المؤمنین علیه به کار گرفته شده و این نام گذاری با نقش فعال معاویه و بهویژه حاکم او در کوفه (زیاد بن ابیه) که عدنانی بود، انجام گرفت و سرانجام این نام بر شیعیانی که دو شاخصه اعتقاد به وصایت و احقیقت بودن امام علی علیه و برائت – دست‌کم از عثمان و بنی امیه – را دارا بوده‌اند – با نگاهی تحریرآمیز و منفی – تثیت شد.

این آسناد نشان می‌دهند فارغ از تقسیم بندی‌های مقالات‌نگاران – که با برداشتی متأخر، سبایه را فرقه‌ای غالی و پیرو عبدالله بن سبا معرفی می‌کنند، هیچ نسبتی تاریخی بین سبایه تاریخی و عبدالله بن سبای تاریخی و غلو وجود ندارد. جالب آن که مقالات‌نگاران، همان‌گونه که تلاش کرده‌اند پیدایش اندیشه‌های شیعی را به این سبای نسبت بدھند، در ادامه، سعی کرده‌اند با جعل گزارش‌های تاریخی، حرکت‌های دیگر شیعی مانند قیام مختار را به سبایه غالی – و نه سبایه تاریخی – نسبت دهند (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۳۴؛ نک: صائب عبد الحمید، ۱۴۱۷، ص ۵۹۰-۵۹۳).

### ترکیب عبدالله بن سبا و سبایه، و جمع بندی نهایی

برآیند بررسی و تحلیل شخصیت ابن سبا در منابع تاریخی و مقالات‌نگاری، تفکیک عبدالله بن سبا غالی تاریخی از عبدالله بن سبای سیاسی افسانه‌ای بود. او شخصیتی نه چندان مهم در میان

یاران امام علی ع است که در دوران خلافت آن حضرت به کوفه آمده و در نهایت، پس از اظهار غلو از سوی امام علی ع تنبیه شد. همچنین وارسی کاربردهای تاریخی واژه «سبأیه» در منابع تاریخی نشان داد که این واژه در دعواهی عدنانی-قططانی ساخته شده و در عصر معاویه از سوی مخالفان با رویکردی تحقیرآمیز به یمنی‌هایی که عمدتاً از شیعیان امام علی ع بودند، اطلاق شده است و کاربرد اولیه این واژه در آن عصر نسبتی با «ابن سبا» نداشته و سبأیه جریانی قومی-فکری و مستقل از ابن سبای غالی است. با این وجود، مراجعه به منابع مقالات‌نگاری نشان می‌دهد که هر جا سخن از «سبأیه» است، آنان را در پیوند عقیدتی با ابن سبای غالی و به عنوان فرقه‌ای غالی معرفی کرده‌اند.

واقعیت این است که در مسیر تاریخ‌پردازی، عبدالله بن سبای تاریخی به عبدالله بن سبای افسانه‌ای و سبأیه تاریخی نیز به سبأیه ساختگی تبدیل شد. به نظر می‌رسد ترکیب ابن سبا با سبأیه و غالی خواندن آنان حاصل فرایندی جعلی از سوی تاریخ‌نگاران و مقالات‌نگارانی است که در دوره‌ای پس از حضور سبأیه تاریخی در تلاش برای توجیه عقیدتی واقعیت تاریخی اتفاق افتاده در دوره نخستین بودند که با مبانی اندیشه اهل سنت سازگار نبود. این واقعیت تاریخی وجود گروهی اعتقادی از میان صحابه و تابعین است که باورهایی متفاوت با باورهای عامه دارند و بر محور اهل بیت ع جمع‌اند. در حالی که در مرحله اول، دو جریان متفاوت سبأیه اعتقادی و ابن سبای غالی به عنوان - دو واقعیت تاریخی متفاوت - به موازات هم پیش می‌روند؛ سپس در قرن دوم یا اوایل قرن سوم، دو ترکیب صورت می‌گیرد:

۱. تبدیل عبدالله بن سبای غالی به عبدالله بن سبای افسانه‌ای که اعتقادات شیعی را در میان مصریان و شیعیان ایجاد می‌کند و سبب فتنه می‌شود. سیف بن عمر، با الگوبرداری و پردازش شخصیت ابن سبای غالی واقعی، اورا به عنوان رهبر فکری-سیاسی شورش و فتنه بر علیه عثمان و صحنه‌گردان واقعه جمل مطرح می‌کند و تأسیس آموزه‌های شیعی همچون وصایت، نص، برائت، رجعت و مهدویت را به او نسبت می‌دهد. او در این راستا تلاش دارد بین جریان سبأیه تاریخی - که شیعیان یمنی امیرالمؤمنین ع با باورهای شیعی بودند - و ابن سبای اسطوره‌ای ارتباط برقرار کند. نخستین پیوند عبدالله بن سبا و شخصیت‌های شیعی معرض به عثمان در قصه‌پردازی سیف، از رابطه ابوذر با عبدالله بن سبا آغاز می‌شود (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۸۷).
- او داستان را به گونه‌ای طراحی کرد که با این واقعیت سازگار باشد؛ در این داستان، عبدالله بن سبا به کوفه و بصره و شام می‌رود و نتیجه‌ای نمی‌گیرد و وقتی به مصر می‌رود حرف‌هایش تأثیر می‌کند؛

زیرا در گزارش‌های تاریخی موازی با سیف بن عمر، رهبران طرفدار امام علی ع و مخالفین عثمان از جمله محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و مالک اشتر در مصر هستند. سیف، داستان را به گونه‌ای طراحی می‌کند که عبدالله بن سبا را به کانون‌های شیعی می‌رساند تا اعتقادات شیعه و جریان اعتقادی شیعیان که خالی از غلو هستند را به او منسوب کند و صحابه و بزرگان هودار امام علی ع را فریب خوردگان و بازیچه دست او معرفی کند (سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۴۸).

۲. پیوند میان عبدالله بن سبای غالی واقعی و سبایه تاریخی و جعل فرقه‌ای غالی با عنوان «سبایه». همان‌گونه که اشاره شد، در روایات سیف، اصلاً غلوی در مورد عبدالله سبا نیست، بلکه رجعت و وصایت و برائت دیده می‌شود و کل ماجراهی فته علیه عثمان را مدیریت می‌کند. این شخصیت جعلی متفاوت با عبدالله بن سبای تاریخی است که در آن غلو است و اعتقاد به الوهیت دیده می‌شود و یک فرد عادی و کم تأثیر در جریان‌های اجتماعی است. از سوی دیگر، در سبایه واقعی تاریخی، نامی از عبدالله بن سبای غالی نیست و هیچ نسبتی با او ندارند و هیچ گزارشی از غلو در آنها دیده نمی‌شود. در این میان، اتفاقی که در منابع مقالات‌نگاری می‌افتد ترکیب عبدالله بن سبای غالی تاریخی با سبایه تاریخی است. در این ترکیب که ساخته فرقه‌نگاران است، «سبایه» به عنوان فرقه‌ای غالی که پیرو عبدالله بن سبا هستند و به الوهیت امیر المؤمنین ع باور دارد مطرح می‌شود و در سایه این اتهام، باورهایی چون رجعت، نص، وصایت و برائت را ساخته سبایان غالی معرفی می‌کنند و در نهایت، سبایه تاریخی اعتقادی را غالی نشان می‌دهند.

ترکیب ابن سبای غالی، ابن سبای سیاسی، سبایه اعتقادی و سبایه غالی به تدریج جسته و گریخته رخ می‌دهد، اگر چه دقیقاً نمی‌توان گفت این ترکیب از چه زمانی و توسط چه شخصی صورت گرفته است، اما انگیزه این ترکیب بی‌گمان توجیه نابسامانی‌های برآمده از واقعیت‌های تاریخ اسلام است که در تعارض با باورها و پیش‌فرض‌های اعتقادی اهل سنت است. در حقیقت، مورخان اهل سنت در قرن دوم که می‌دانستند تفکر شیعه در دوره نخستین اسلامی را نمی‌توان انکار کرد، برای این که اعتقادات شیعی ریشه اسلامی پیدا نکند و نگویند تشیع ریشه در منابع اصلی یا صحابه دارد، عبدالله بن سبا را که سیف بن عمر ساخته بود، به عنوان «سبایه» پژوهش دادند و سبایه را به عنوان ریشه تشیع معرفی کردند. نتیجه آن که در همین مسیر در منابع متأخر تاریخی بین سبایه غالی ساختگی و فتنه عثمان نیز پیوند ایجاد می‌شود (برای نمونه، نک: رشید رضا، بی‌تا، ص ۶-۴).

## فهرست متابع

- ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبة الله. (١٣٧٨ق). شرح نهج البلاغه. (تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم). بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن حبان بستی، محمد. (بی تا). المجموعین. مکة المكرمه: دار الباز للنشر والتوزیع- عباس احمد الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (بی تا). کتاب من لا يحضره الفقيه. (تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی. (بی تا). طبقات المعزله. (تحقيق: سوسنه دیفلد- فلزر). بیروت: المکتبة الحیا.
- ابوحاتم رازی. (٢٠١٥). کتاب الرینه. (تحقيق: سعید الغانمی). بیروت. بغداد: منشورات الجمل.
- اسدی کوفی، محمد بن سلیمان. (١٤١٢ق). مناقب الإمام أمير المؤمنین علیہ السلام. (تحقيق: محمد باقر محمودی). قم: مجتمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- اشعری، سعد بن عبد الله. (١٣٦٠). المقالات والفرق. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن. (١٤٠٠ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان- ویسbadن: فرانس ستاینر.
- اقبال، عباس. (١٣٥٧). خاندان نوبختی. تهران: طهروی.
- انصاری، حسن. (بی تا). منابع فرق الشیعه و المقالات والفرق. سایت بررسی های تاریخی. <http://ansari.kateban.com/post/3360>
- آل محسن، علی. (١٣٨٥). افسای یک توطنه. (ترجمه: حمید رضا آژیر). تهران: نشر مشعر.
- آمدی، سیف الدین. (١٤٢٣ق). أبکار الأفکار فی أصول الدين. قاهره: دار الکتب.
- بغدادی، عبدالقاهر. (١٤٠٨ق). الفرق بين الفرق. بیروت: دار الجیل- دار الافق.
- بلادی. (١٩٩٥). انساب الاشراف. (تحقيق: محمد حمید الله). مصر: دار المعارف.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (١٤٢٤ق). الحیوان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسینی جلالی. سید محمد رضا. (١٤٠٥ق). فرق الشیعه او مقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری؟. تراشنا. (۱)، ص ۵۱-۲۸.
- دینوری، ابوحنیفه. (١٣٦٨). اخبار الطوال. (تحقيق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال).
- قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین. (١٤٠٧ق). تاریخ الإسلام. (تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري). بیروت:



۱۳۵

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

دار الكتاب العربي.

ذهبى، شمس الدين. (١٩٩٣م). سير اعلام النبلاء. (تحقيق: عصيب الارنووط). بيروت: مؤسسة الرسالة.

رشيد رضا. محمد. (بى تا). السنة والشيعة. قاهره: اضواء السلف.

ريتر، هلموت. (١٤٠٠ق). مقدمه مقالات الاسلاميين. آلمان - ويسبايندن: فرانس شتاينر.

زرکلى، خير الدين. (١٩٨٩). الاعلام. بيروت: دار العلم للملائين

ركى زاده، علي رضا. (١٣٩٤). جستاري درباره عبدالله بن سبا. فصلنامه تاريخ اسلام. (٣) ١٦، ص ١٥٤-١٥٥.

سبحانى، جعفر. (١٣٧٩). الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق علیه السلام.

سمعاني، عبدالكريم. (١٣٨٢ق). الانساب. (تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى).

حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.

سيف بن عمر (بى تا). الفتنه و وقمة الجمل. (تحقيق: أحمد راتب عرموش). بيروت: دار النفائس.

شهرستانى، عبدالكريم. (١٣٦٤). الملل والتخل. (تحقيق: محمد بدران). قم: انتشارات الشريف الرضى.

صاحب عبدالحميد. (١٤١٧ق). تاريخ الاسلام الثقافى و السياسى. قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية.

طباطبائى، سيد محمد كاظم. (١٣٩٣). عبدالله بن سبا آنچه بود و آنچه نبود. حديث حوزه. (٨)، ٤، ص ٢٤-٥.

طبرى، محمد بن جرير. (١٩٦٧). تاريخ طبرى. محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث.

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٣٦٥). تهذيب الاحكام. تهران: انتشارات اسلاميه.

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٤٠٤ق). اختيار معرفه الرجال. (رجال الكشى).

(تحقيق: مهدى رجائي). مؤسسة آل البيت علیهم السلام. قم:

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٤١٥ق). رجال طوسى. (تحقيق: جواد قيومى). قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

عسكري، مرتضى. (١٤١٢ق). عبدالله بن سبا و اساطير اخرى. بيروت: دار الزهراء.

الغريرى، سامي. (١٤٢٤ق). الجذور التاريخيه و النفسية للغلو و الغلاه. قم: دليل ما.

فرمانيان. مهدى. (١٣٨٦). فرقه های اسلامی و مسئله امامت. قم: مركز مطالعات اديان و مذاهب.

فسوى، يعقوب بن سفيان. (١٤٠١ق). المعرفه و التاريخ. (تحقيق: اكرم ضياء العمرى). بيروت:

مؤسسة الرسالة.

فاضی عبدالجبار معتزلی. عبد الجبار بن احمد. (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسه. (تعليق: احمد بن حسین ابی هاشم). بیروت: دار احیاء التراث العربي.  
مادلونگ، ولفرد. (۱۳۸۷). مکبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی. (ترجمه: جواد قاسمی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

محمدی ری شهری. محمد. (۱۴۲۵). موسوعة الامام علی بن ابی طالب. قم: مرکز بحوث دارالحدیث وبمساعدة السيد محمد کاظم الطباطبائی.  
مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی. (۱۴۰۶). تهذیب الکمال. (تحقيق: بشار عواد معروف). بیروت: مؤسسه الرساله.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاریخ. (تحقيق: بور سعید). قاهره: مکتبة الثقافة الدينیه.  
ملطی، ابن عبد الرحمن. (۱۴۱۲ق). الشنبیه والرد. (تحقيق: محمد زینهم). قاهره: مکتبة المدبولی.  
ملکیان، محمد باقر. (۱۳۹۵). مقدمه فرق الشیعه. در فرق الشیعه. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب ع

ناشی اکبر. (۱۳۸۶). مسائل الامامة. (تحقيق: علی رضا ایمانی). قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.  
نشوان حمیری، ابوسعید. (۱۹۷۲). الحور العین. (تحقيق و تعلیق: کمال مصطفی). تهران: مکتبة الخانجی.

نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دار الاصواء.  
نویسنده ناشناس. (۱۳۹۱ق). اخبار الدولة العباسية. (تحقيق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبي). بیروت: دارالطبعه.

